

تحولات لیبی و دکترین مسئولیت حمایت

پروین داداندیش*

چکیده

تحولات شمال آفریقا و خاورمیانه و خیزش مردمی در ماه‌های اخیر در این منطقه و به دنبال آن نحوه برخورد و اقدام جامعه بین‌المللی در حمایت یا عدم حمایت از غیر نظامیان در برابر سرکوب و رفتارهای غیرمسئولانه حکام و رهبران کشورهایی که با خیزش‌های مردمی مواجهه هستند، موجب طرح مجدد بحث مداخلات بشردوستانه در قالب دکترین "مسئولیت حمایت" و همچنین مبانی حقوقی آن گردیده است. به علاوه این بحث مطرح است که با توجه به مشابهت آنچه که در لیبی و کشورهای دیگر منطقه چون بحرین، یمن و سوریه روی می‌دهد، چرا حمایت از غیرنظامیان تنها در لیبی در دستور کار جامعه بین‌المللی قرار دارد و رویکردی واحد و هماهنگ در رابطه با دیگر کشورها مشاهده نمی‌شود؟ به باور بسیاری، مبنای حقوقی اقدامات جامعه بین‌المللی در لیبی، دکترین «مسئولیت حمایت» است که در سال‌های اخیر به منظور جلوگیری از تکرار مناقشات مرگبار و نقض حقوق بنیادین مردم و غیرنظامیان در بوسنی، کنگو، کوزوو، رواندا، سودان و اوگاندا، به عنوان یک هنجار، مورد شناسایی و قبول حداقل بخش‌هایی از جامعه بین‌المللی قرار گرفته است. هدف این نوشتار بررسی اجمالی تحولات دکترین "مسئولیت حمایت" در پرتو جریان‌ات منطقه‌ای و بین‌المللی اخیر و تبدیل تدریجی آن به یک هنجار بین‌المللی می‌باشد.

واژگان کلیدی

مسئولیت حمایت، لیبی، خیزش مردمی، شورای امنیت سازمان ملل، اتحادیه عرب، اتحادیه آفریقا، حقوق بین‌الملل بشردوستانه، سازمان کنفرانس اسلامی، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)

Email: dadandish@gmail.com

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شرق

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۲/۰۶

تاریخ ارسال: ۹۰/۰۸/۱۴

فصلنامه راهبرد / سال بیست و یکم / شماره ۶۲ / بهار ۱۳۹۱ / صص ۱۹۲-۱۶۹

مقدمه

تحولات لیبی متعاقب خیزش‌های اخیر مردمی در شمال افریقا و خاورمیانه و به دنبال آن اقدام سازمان ملل متحد در تصویب قطعنامه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ که حملات گسترده هوایی و موشکی دولت‌های غربی و ناتو علیه ارتش لیبی را به همراه داشته، مباحث حقوقی درخصوص مشروعیت این اقدامات و همچنین محدوده و حد و مرز اقدامات طبق قطعنامه ۱۹۷۳ را مطرح ساخته است. به باور بسیاری مبنای حقوقی اقدامات مذکور، دکترین «مسئولیت حمایت» است که در دهه گذشته در پاسخ به کاستی‌های نظام بین‌المللی در رویارویی با نقض فاحش حقوق بنیادین بشری شکل گرفته است.

با توجه به مطالب فوق، در این نوشتار به اختصار به سابقه شکل‌گیری دکترین مسئولیت حمایت پرداخته می‌شود. این نکته نیز مورد نظر است که آیا تحولات اخیر در منطقه و اقدامات جامعه بین‌المللی در راستای حمایت از مردم لیبی در نهایت به شناسایی بیشتر و تثبیت این دکترین منجر می‌گردد یا رفتار گزینشی غرب و جامعه بین‌المللی نسبت به تحولات منطقه، شقاق و اختلاف نظر در خصوص این هنجار را تشدید

می‌کند و سرنوشتی همانند دکترین «مداخلات بشردوستانه» رقم خواهد خورد.

۱- سابقه شکل‌گیری دکترین مسئولیت حمایت

در آخرین دهه قرن بیستم میلادی، میلیون‌ها انسان هدف مناقشات مرگباری در بوسنی، کنگو، کوزوو، رواندا، سودان و اوگاندا قرار گرفتند و جامعه بین‌المللی قادر به اقدامی مؤثر در این بحران‌ها نگردید. در مواردی چون یوگسلاوی سابق نیز که جامعه بین‌المللی در قالب «مداخلات بشردوستانه» به اقدام علیه دولت ناقض قواعد حقوق بشری پرداخت، این امر به دلیل سابقه مداخلات بشردوستانه در گذشته و رفتار گزینشی غرب در به‌کارگیری آن و همچنین حساسیت برخی دولت‌ها به اصول حاکمیت و عدم مداخله در امور داخلی، با مخالفت و عکس‌العمل‌هایی مواجه شد و در نهایت توسل به مفهوم مداخلات بشردوستانه و کاربرد آن در چنین مواردی با مشکل روبه‌رو گردید (Chesterman, 2001, pp.207-215).
علی‌رغم کوشش بسیاری که در آن دوران، جهت اثبات مبانی حقوقی دکترین مداخلات بشردوستانه و توجیه آن صورت گرفت، این تلاش‌ها راه به جایی نبرد و جامعه بین‌المللی به این جمع‌بندی رسید که

۱-۱- گزارش دبیرکل سازمان ملل در رابطه با ملاحظات بشردوستانه و تحولات متعاقب آن

از نظر سابقه شکل‌گیری مفهوم "مسئولیت حمایت" می‌توان گفت گزارش کوفی عنان، دبیرکل وقت سازمان ملل به مجمع عمومی در خصوص کار این سازمان در سال ۲۰۰۰ میلادی، سرآغاز این بحث بود. در این گزارش، وی به طرح این سؤال می‌پردازد که چنانچه مداخلات بشردوستانه، تعرضی غیرقابل قبول به حاکمیت باشد، چگونه می‌بایستی به وضعیت‌های رواندا و سربرنیتسا که نقض فاحش و سیستماتیک حقوق بشر که وهن تمامی بشریت است، پاسخ دهیم؟ (A/55/1,2000,para.37).

متعاقباً دولت کانادا در پاسخ به سؤال مطروحه توسط دبیرکل، در سال ۲۰۰۰ کمیسیونی را تحت عنوان «کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولتی»^۱ تشکیل داد. این کمیسیون مرکب از برخی حقوق‌دانان و صاحب‌نظران برجسته از کشورهای مختلف جهان بود. هدف واقعی تشکیل این کمیسیون یافتن راهی برای توجیه مداخلات بشردوستانه بود. دستاورد

چنین دکترینی نه با مقررات منشور و نه با حقوق بین‌الملل عرفی مطابقت ندارد (Chesterman, 2001, pp.234-6).

در نتیجه از اولین سال‌های قرن بیست و یکم، دکترین «مسئولیت حمایت» به‌عنوان یک هنجار حقوق بین‌الملل و به‌عنوان راه حلی در پاسخ به کاستی‌های نظام بین‌المللی در رویارویی با نقض فاحش حقوق بنیادین بشری، وارد ادبیات حقوقی شد. هدف اساسی این دکترین مقابله با نقض حقوق اساسی انسان‌ها در قلمرو یک کشور است و مهم‌ترین تحول در این رابطه، مواردی است که دولتی به‌علی چون اختلافات نژادی، قومی و مذهبی، از انجام وظیفه در حفظ حقوق شهروندان ناتوان و یا مایل به انجام آن نیست که در این صورت، مسئولیت به جامعه بین‌المللی منتقل می‌گردد. بنابراین دکترین مسئولیت حمایت با هدف مقابله با نقض حقوق بنیادین انسان‌ها در قلمرو یک کشور و توسط دولت‌ها تعریف و تبیین و طبق آن در مواردی که دولتی از انجام وظیفه در حفظ حقوق شهروندان ناتوان و یا مایل به انجام آن نیست، جامعه بین‌المللی عهده‌دار این مسئولیت می‌گردد.^(۱)

این کمیسیون که بیش از یک سال به طول انجامید، گزارشی مفصل بود. کمیسیون با ابداع مفهومی به نام «مسئولیت حمایت»، تعریفی جدید و متفاوت از معنای سنتی حاکمیت ارائه داد. به عبارت دیگر، در جدال بین حاکمیت دولت‌ها و مداخلات بشردوستانه، گزارش مبسوط کمیسیون به روشنی بر اولویت داشتن دومی تأکید نمود. در واقع اگر از دیدگاه سنتی، حاکمیت دولت‌ها به عنوان امتیازی مطلق و غیرقابل تعرض تلقی می‌گردید، در معنای مورد نظر کمیسیون، حاکمیت نه به عنوان امتیاز بلکه به‌عنوان «مسئولیت» حمایت از حیات انسان‌ها تغییر پیدا کرد؛ مسئولیتی که در ابتدا برعهده دولت مربوطه می‌باشد و در صورت عدم ایفای آن، بر عهده جامعه بین‌المللی قرار می‌گیرد (Report of the ICISS, 2001).

ارائه و انتشار گزارش کمیسیون، توجه کشورها را در صحنه بین‌المللی به خود معطوف نمود، به خصوص اینکه این گزارش سه ماه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ انتشار یافت. این تقارن زمانی در بدو امر کمکی به ترویج و پذیرش ایده جدید یعنی مسئولیت حمایت از سوی جامعه بین‌المللی نکرد. اما دیری نپایید که بر اثر تلاش‌های

حامیان این ایده و به تبع آن تلاش‌های دبیرکل وقت سازمان ملل، گزارش کمیسیون مذکور بیش از پیش مورد توجه واقع شد و تعریف جدیدی از مداخلات بشردوستانه در دستور کار جامعه بین‌المللی قرار گرفت. برخلاف گذشته که مداخله بشردوستانه صرفاً جنبه نظامی داشت، براساس ایده جدید، مسئولیت حمایت مجموعه اقدامات پیشگیرانه، دیپلماتیک، اقتصادی، آموزشی و بازسازی را شامل می‌گردید و مداخله نظامی به عنوان آخرین ابزار در نظر گرفته شده بود. کمیسیون همچنین به هنگام بررسی موضوع مداخلات بشردوستانه با رد استدلال‌ات در حمایت یا علیه آن، این مباحث را غیر مفید و غیر ضروری خواند و بر مسئولیت دولت‌ها برای حمایت از شهروندان خود تأکید نمود.

با نزدیک شدن زمان برگزاری اجلاس سران کشورها برای بزرگداشت شصتمین سال تأسیس سازمان ملل در سال ۲۰۰۵ میلادی و درخواست بسیاری از کشورها برای ایجاد اصلاحات در ساختار و رویکردهای این سازمان، دبیرکل سازمان ملل هیئت عالی‌رتبه‌ای را مأمور و منصوب نمود تا براساس شرایط روز جهانی و تحولات صورت گرفته در صحنه بین‌المللی، گزارشی را به منظور ایجاد اصلاحات لازم در سازمان ملل

است و از زیان رسانیدن به همسایگانش خودداری می‌نماید. در این شرایط اصول امنیت جمعی ایجاب می‌کند که جامعه بین‌المللی بخش‌هایی از این مسئولیت (حمایت) را متقبل گردد و براساس منشور ملل و اعلامیه جهانی حقوق بشر در ایجاد ظرفیت یا ارائه حمایت لازم به ترتیبی که محتمل است، کمک نماید" (A/59/565, 2004, para. 29).

این هیئت در بخش پایانی گزارش می‌افزاید:

" ما پیدایش هنجاری در رابطه با مسئولیت بین‌المللی جمعی را برای حمایت تأیید می‌کنیم که بر این اساس، مداخله نظامی با مجوز شورای امنیت، به عنوان آخرین راه حل برای جلوگیری از نسل‌کشی یا دیگر مصادیق کشتار جمعی چون پاکسازی نژادی یا نقض فاحش حقوق بین‌الملل بشردوستانه در مواردی که دولت‌ها قادر و یا مایل به ممانعت از آن نیستند، می‌تواند به مورد اجرا گذارده شود (A/59/565, 2004, para.203).

گزارش هیئت عالی‌رتبه از جهات مختلف و از جمله در زمینه مسئولیت حمایت، مورد نقد و بررسی نمایندگان کشورها در سازمان ملل قرار گرفت و به زودی

تهیه و ارائه نماید. این هیئت که مرکب از شانزده شخصیت شناخته‌شده و برجسته بین‌المللی بود، گزارش خود را در سال ۲۰۰۴ تحت عنوان «جهانی امن‌تر: مسئولیت مشترک ما» ارائه نمود (A/59/565, 2004). در این گزارش، هیئت مذکور با بیان اینکه اصل عدم مداخله در امور داخلی نمی‌تواند برای حمایت از اعمال نسل‌کشی یا دیگر اقدامات بی‌رحمانه که به درستی تهدیدی علیه امنیت بین‌المللی است، مورد استناد قرار گیرد و در بخشی از این گزارش با طرح بحث «مسئولیت حمایت» تحت عنوان "حاکمیت و مسئولیت" چنین می‌گوید:

"با امضای منشور ملل متحد، دولت‌ها نه تنها از مزایای حاکمیت بهره‌مند می‌شوند، بلکه همچنین مسئولیت‌های ناشی از حاکمیت را نیز عهده‌دار می‌گردند. صرف‌نظر از هر گونه برداشتی که احتمالاً در ابتدا از مفهوم حاکمیت دولت‌ها طبق نظام وستفالی شکل گرفته، امروزه مفهوم حاکمیت، تعهد صریح یک دولت به حمایت از مردم خود و ایفای تعهدات در برابر جامعه بین‌المللی می‌باشد. اما تاریخ به وضوح به همه ما این درس را می‌دهد که نمی‌توان چنین فرض کرد که هر دولتی همواره قادر یا مایل به ایفای تعهداتش در حمایت از مردم خود

۱-۲- تصمیمات اجلاس سران در مورد مسئولیت حمایت در سال ۲۰۰۵

متعاقب ارائه گزارش دبیرکل، نمایندگان دولت‌ها در سازمان ملل مذاکرات طولانی و وقت‌گیری را برای بحث و بررسی این گزارش آغاز نمودند. در نهایت گزارش دبیرکل با اصلاحات و تعدیلات قابل توجهی مورد تأیید سران کشورها در اجلاس سپتامبر ۲۰۰۵ مجمع عمومی سازمان ملل قرار گرفت. البته انتظار می‌رفت که در این اجلاس در پاسخ به تهدیدات و موارد نقض فاحش حقوق بشر و تخطی از موازین حقوق بشردوستانه تعهدات مشخصی در راستای تقویت ظرفیت سازمان ملل به تصویب برسد که این انتظار به طور کامل تحقق نیافت، اما موضوع مسئولیت حمایت برای اولین بار در سازمان ملل به رسمیت شناخته شد و سران دولت‌ها، با پذیرش مسئولیت حمایت از غیر نظامیان در برابر جرائم چهارگانه نسل‌کشی، جرائم جنگی، پاکسازی قومی و جرائم علیه بشریت، به توافقی بسیار مهم و اساسی دست یافتند.^(۲)

سند پایانی اجلاس سران در بندهای ۱۳۸ و ۱۳۹ به صورت روشن به موضوع مسئولیت حمایت پرداخت. در بند ۱۳۸^(۳)

مشخص شد که اتفاق نظری در مورد برخی مطالب آن از جمله موضوع مسئولیت حمایت وجود ندارد. با این حال، بر پایه گزارش هیئت عالی‌رتبه و نیز نظرات کشورها، دبیرکل سازمان ملل در مارس ۲۰۰۵ گزارشی را تحت عنوان «برای آزادی بیشتر، به سوی توسعه، امنیت و حقوق بشر برای همه» (A/59/2005) ارائه کرد که در بند ۱۳۵ آن، مسئولیت حمایت مورد تأکید قرار گرفته بود:

"من معتقدم که باید مسئولیت حمایت را بپذیریم و هنگام ضرورت به آن عمل کنیم. این مسئولیت پیش از همه متوجه تک‌تک دولت‌هاست که هدف نهایی و وظیفه اصلی آنها حفاظت از مردم خود است. اما اگر مسئولان ملی قادر نیستند یا نمی‌خواهند از شهروندان خود حفاظت کنند، آنگاه این مسئولیت به جامعه بین‌المللی منتقل می‌شود تا برای کمک به حمایت از حقوق بشر و رفاه مردم، از شیوه‌های دیپلماتیک، بشردوستانه و... استفاده کنند. چنانچه چنین شیوه‌هایی ناکافی به نظر برسد، شورای امنیت ممکن است از روی ضرورت تصمیم بگیرد براساس منشور ملل متحد به اقدام و عنداللزوم به اقدام اجباری دست بزند" (A/59/2005, p.35).

این سند گفته شده که هر دولتی عهده‌دار مسئولیت حمایت از اتباع خود در برابر نسل‌کشی، جرائم جنگی، پاکسازی قومی و جرائم علیه بشریت است. در بند ۱۳۹^(۴) نیز بر این نکته تصریح شده که جامعه بین‌المللی هم مسئولیت دارد که از طریق ابزارهای مناسب دیپلماتیک، انسان‌دوستانه و سایر موارد مسالمت‌آمیز طبق فصول ۶ و ۸ منشور ملل متحد به حفاظت از شهروندان یک کشور در برابر جرائم و جنایات فوق کمک نماید. در ادامه این بند تأکید شده که به موجب اصل حمایت، تمامی دولت‌ها در قبال وقوع نسل‌کشی، جرائم جنگی، پاکسازی قومی و جرائم علیه بشریت، در هر گوشه‌ای از جهان، مسئول حمایت از جان مردمان تحت ستم می‌باشند و برای ایفای این مسئولیت باید بر اساس فصل ۷ منشور و از طریق شورای امنیت اقدام نمایند. علاوه بر این مداخله نظامی به عنوان آخرین راه حل در نظر گرفته می‌شود و پس از بحران نیز جامعه بین‌المللی مسئول بازسازی ساختارهای درهم ریخته کشور بحران‌زده خواهد بود (A/RES/60/1, 2005).

افزون بر آن شورای امنیت در این قطعنامه با بیان اینکه هدف قراردادان عمدی غیر نظامیان و دیگر افراد مورد حمایت در منازعات مسلحانه، نقض فاحش حقوق بین‌الملل بشردوستانه است، ضمن محکوم نمودن این‌گونه حملات به شدیدترین وجه، از تمامی طرف‌های درگیر می‌خواهد به فوریت به این اعمال خاتمه دهند (S/RES/1674, 2006). شورای امنیت در دو قطعنامه دیگر که به ترتیب در دسامبر 2006 (S/RES/1738) و نوامبر ۲۰۰۹ (S/RES/1894) تحت همان عنوان "حمایت از افراد غیر نظامی در منازعات مسلحانه" تصویب نمود، نه تنها هدف قرار دادن عمدی غیر نظامیان و دیگر افراد مورد حمایت در منازعات مسلحانه را نقض فاحش حقوق

این سند گفته شده که هر دولتی عهده‌دار مسئولیت حمایت از اتباع خود در برابر نسل‌کشی، جرائم جنگی، پاکسازی قومی و جرائم علیه بشریت است. در بند ۱۳۹^(۴) نیز بر این نکته تصریح شده که جامعه بین‌المللی هم مسئولیت دارد که از طریق ابزارهای مناسب دیپلماتیک، انسان‌دوستانه و سایر موارد مسالمت‌آمیز طبق فصول ۶ و ۸ منشور ملل متحد به حفاظت از شهروندان یک کشور در برابر جرائم و جنایات فوق کمک نماید. در ادامه این بند تأکید شده که به موجب اصل حمایت، تمامی دولت‌ها در قبال وقوع نسل‌کشی، جرائم جنگی، پاکسازی قومی و جرائم علیه بشریت، در هر گوشه‌ای از جهان، مسئول حمایت از جان مردمان تحت ستم می‌باشند و برای ایفای این مسئولیت باید بر اساس فصل ۷ منشور و از طریق شورای امنیت اقدام نمایند. علاوه بر این مداخله نظامی به عنوان آخرین راه حل در نظر گرفته می‌شود و پس از بحران نیز جامعه بین‌المللی مسئول بازسازی ساختارهای درهم ریخته کشور بحران‌زده خواهد بود (A/RES/60/1, 2005).

در سال بعد (۲۰۰۶) شورای امنیت با تصویب قطعنامه‌ای به اتفاق آرا تحت عنوان «حمایت از غیر نظامیان در منازعات

بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بشر می‌خواند، بلکه ارتکاب چنین اعمالی را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی دانسته و بر آمادگی خود برای بررسی و اقدام مقتضی در این گونه موارد تصریح می‌نماید.

۱-۳- اقدامات بان کی مون و قطعنامه مجمع عمومی در خصوص مسئولیت حمایت

در ادامه تلاش‌های سازمان ملل در ترویج و ارتقای ایده مسئولیت حمایت، بان کی مون، دبیرکل این سازمان در ژوئیه ۲۰۰۸ در یک سخنرانی در برلین در رابطه با این دکتترین اظهار داشت که مسئولیت حمایت، مفهومی برای مداخلات بشردوستانه نمی‌باشد، بلکه برداشتی مثبت از حاکمیت به معنای مسئولیت است. وی گفت پایه و اساس این تفکر بر این باور است که مسئولیت دولت‌ها، پاسخ قاطع و به‌موقع براساس منشور ملل متحد را برای حمایت از مردم و غیر نظامیان در برابر جرائم و جنایات چهارگانه ضروری می‌سازد که این پاسخ می‌تواند طیف وسیعی از اقدامات از قبیل اقدامات مسالمت‌آمیز طبق فصل ۶ منشور، اقدامات قهری و نظامی طبق فصل ۷ و یا بهره‌گیری از ترتیبات منطقه‌ای طبق فصل ۸ منشور را دربرگیرد. وی ضمن رد اینکه

مفهوم مسئولیت حمایت، صرفاً طرح و ایده دولت‌های غربی است، به تلاش‌های دو دبیرکل قبلی سازمان ملل، یعنی پطروس گالی و کوفی عنان و همچنین مصوبه اتحادیه افریقا در سال ۲۰۰۰ در رابطه با حق اتحادیه مذکور برای مداخله در یک دولت عضو متعاقب تصمیم مجمع آن در موارد نقض فاحش حقوق بشر چون جرائم جنگی، نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت اشاره نمود (SG/SM/11701, 2008).

وی متعاقباً در گزارشی در سال ۲۰۰۹ تحت عنوان «تحقق مسئولیت حمایت» ضرورت توسعه یک استراتژی جامع سازمان ملل به منظور اجرای این مسئولیت و جلوگیری از موارد سوء استفاده از این مفهوم را متذکر می‌شود و ضمن تأکید بر اهمیت پیشگیری در این استراتژی و نهایتاً توسل به اقدامی منعطف و متناسب با شرایط خاص هر مورد در صورت عدم موفقیت اقدامات پیشگیرانه، مبانی سه‌گانه آن را به شرح زیر بیان می‌دارد:

- مسئولیت دولت‌ها در حمایت از اتباع خود در برابر جرائم چهارگانه مورد بحث؛
 - کمک‌های بین‌المللی و ظرفیت‌سازی؛
 - پاسخ به‌موقع و قاطع جامعه بین‌المللی
- (A/63/677, 2009).

اصل قابل نقض نیست و اجماع جهانی در خصوص تفاسیر جدید از حاکمیت وجود ندارد.

نماینده ایران اظهار داشت این دکترین، زمینه را برای بهره‌برداری دولت‌های قدرتمند جهت توجیه مداخلاتشان فراهم می‌سازد و مغایر با اصول منشور به خصوص اصل عدم مداخله مندرج در بند ۴ ماده ۲ منشور است. نماینده ایران افزود در حال حاضر جامعه بین‌المللی از تفاهمی عام در خصوص مفهوم مسئولیت حمایت فاصله دارد و عدم اقدام در گذشته در موارد بی‌رحمی‌ها و نقض فاحش حقوق بشر نه به دلیل فقدان هنجارهای لازم، بلکه به لحاظ عدم موفقیت شورای امنیت برای اقدام به موقع بوده است (A/63/PV. 96-101).

در یک ارزیابی کلی نسبت به این قطعنامه می‌توان گفت که رویکرد مجمع عمومی نسبت به موضوع مسئولیت حمایت چندان مثبت نبوده و در صحبت‌های برخی نمایندگان کشورها نگرانی از اهداف نهفته در طرح این ایده مشهود است. با این حال، گرچه دلایل موافقان و مخالفان موضوع مسئولیت حمایت هر کدام قابل تأمل و اعتنا می‌باشد، ولی نمی‌توان ادعا نمود که هیچ نیت غیرصادقانه‌ای در ورای طرح این ایده

گزارش دبیرکل در اواخر ژوئیه ۲۰۰۹ در مجمع عمومی سازمان ملل مورد بحث و بررسی قرار گرفت. علی‌رغم مباحثات عدیده و فشار غربی‌ها برای دستیابی به یک قطعنامه اصولی در رابطه با مسئولیت حمایت، دولت‌ها نتوانستند به اجماع در خصوص یک قطعنامه محتوایی و پایه‌ای دست یابند، زیرا اتفاق نظری پیرامون ابعاد گزارش دبیرکل وجود نداشت. به همین دلیل مجمع عمومی سازمان ملل طی قطعنامه‌ای (A/Res/63/308, 2009) با توجه به گزارش دبیرکل تصمیم گرفت به بررسی موضوع مسئولیت حمایت ادامه دهد.

در مباحث مجمع، اغلب کشورها در حمایت از این هنجار سخن راندند و مذاکرات بر چگونگی پیشبرد آن از جمله ظرفیت‌سازی، تقویت ظرفیت‌های سازمان‌های منطقه‌ای و زیرمنطقه‌ای متمرکز بود. با وجود این، هفت دولت از جمله جمهوری اسلامی ایران در تشریح موضع خود در خصوص قطعنامه پیشنهادی، بر این امر تأکید نمودند که قطعنامه مصوب مجمع صرفاً جنبه شکلی داشته و مجمع عمومی را متعهد به اجرای آن نمی‌سازد. همچنین این دولت‌ها با استناد به اصل حاکمیت به عنوان یک اصل مطلق گفتند که به هیچ وجه این

وجود ندارد؛ به خصوص اگر به تحولات سال‌های بعد در سودان و ماه‌های اخیر در لیبی، بحرین و یمن توجه شود.

۲- ارتباط وضعیت لیبی و دکتربین مسئولیت حمایت

۲-۱- وضعیت لیبی و نقض حقوق بنیادین مردم

به دنبال خیزش‌های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا، کشور لیبی از فوریه گذشته با خیزش مردمی، عمدتاً در مناطق شرقی این کشور به ویژه در شهر بنغازی برای پایان دادن به حکومت ۴۲ ساله سرهنگ قذافی مواجه است. در واقع پس از اعتراضات اولیه در ماه ژانویه، به ناگهان تظاهرات بالا گرفت و به سرعت به خشونت کشیده شد. این امر تا حدی ناشی از سرکوب شدید تظاهرات و تا حدی نیز نتیجه رویگردانی افراد در دولت و ارتش لیبی و پیوستن آنها به مخالفین و تشکیل "شورای ملی انتقالی موقت" در این کشور بود. در ابتدا شورشیان موفق به تصرف شهرهای بنغازی و توبروک شده و اعلام داشتند که کنترل بخش‌های عمده کشور به جز شهرهای بزرگ را در اختیار دارند. در اواخر فوریه و اوایل مارس، نیروهای طرفدار قذافی

کنترل اغلب این مناطق را بازپس گرفتند و مرکز شورشیان در شرق یعنی بنغازی شدیداً در معرض تهدید قرار گرفت (Bellamy and Williams, 2011, p.838).

حملات نیروهای وفادار به رژیم با توسل به سلاح‌های سنگین و ادوات پیشرفته نظامی به مردم، خودداری رژیم از توقف این حملات و اظهارات قذافی مبنی بر اعدام هر کسی که اسلحه به دست گیرد (Defiant Gaddafi issues chilling call", ABC, 23 Feb.2011), بستر لازم را برای واکنش جامعه بین‌المللی توسط سازمان ملل در قالب تحریم‌های اقتصادی، سیاسی و مداخلات نظامی با مجوز جامعه بین‌المللی را فراهم آورد.

در این راستا ابتدا در ۲۲ فوریه ۲۰۱۱ کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل ضمن تقاضای توقف خشونت‌ها علیه تظاهرکنندگان گفت این اقدامات می‌تواند از مصادیق جنایات علیه بشریت باشد (Reuters, 22Feb, 2011). در همان روز مشاوران ویژه دبیرکل در امور مسئولیت حمایت و جلوگیری از کشتار جمعی نیز ضمن تصریح بر اینکه اقدامات رژیم قذافی می‌تواند از مصادیق جنایات علیه بشریت باشد، خواستار پابندی این کشور به تعهدات خود در سال ۲۰۰۵ در

دولت‌های عضو شورای امنیت خواست به فوریت به بررسی این بحران پرداخته و اقدامات مقتضی به منظور حمایت از افراد غیرنظامی به عمل آورند (S/PV.6490, 2011).

علاوه بر شورای حقوق بشر، اتحادیه عرب، اتحادیه آفریقا و دبیرکل سازمان کنفرانس اسلامی نیز از شورای امنیت خواستند تا به وضعیت لیبی رسیدگی نماید.

آنچه که در بحران لیبی شایان توجه است، تأثیرگذاری و نقش سازمان‌های منطقه‌ای است. در این رابطه ابتدا اتحادیه عرب، در ۲۲ فوریه ۲۰۱۱ عضویت لیبی در این اتحادیه را تا پایان خشونت و مخاصمات در این کشور به حالت تعلیق درآورد (Bellamy ad Williams, 2011, p.839). سپس در روز بعد، شورای صلح و امنیت اتحادیه آفریقا طی اعلامیه‌ای کاربرد غیر تبعیض‌آمیز و بیش از حد زور و تسلیحات مهلک علیه تظاهرات مسالمت‌آمیز مردم را که در تعارض با حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه قرار دارد، محکوم نمود (AU document PSC/PR/COMM (CCLXI), 2011).

متعاقب این تحولات و وخامت وضعیت در لیبی، شورای امنیت با تصویب دو قطعنامه و اتخاذ تصمیماتی چون تحریم

رابطه با مسئولیت حمایت شدند (UN press Release, 22 Feb. 2011). دبیرکل سازمان ملل هم با تکرار این اظهارات در روز بعد و عنوان اینکه بحران لیبی یک موضوع حمایت انسانی است، مسئولیت‌های شورای امنیت برای اقدام در این مورد و مسئولیت دولت لیبی را برای پایان دادن به خشونت‌ها متذکر گردید (Bellamy and Williams, 2011, p.839).

پس از آن شورای حقوق بشر سازمان ملل طی جلسه فوق‌العاده‌ای در ۲۵ فوریه ۲۰۱۱ با اتخاذ تصمیماتی مهم، زمینه را برای اقدام شورای امنیت فراهم کرد. در این نشست، شورای حقوق بشر با در نظر گرفتن وضعیت حاکم در لیبی، ضمن درخواست تعلیق عضویت آن دولت در این رکن^(۶)، اقدام به تشکیل کمیسیون تحقیق برای رسیدگی به وضعیت لیبی و موارد نقض فاحش و گسترده حقوق بشر در این کشور نمود (A/HRC/RES/S-15/1, 2011). در بعد از ظهر همان روز در جلسه شورای امنیت که در رابطه با موضوع صلح و امنیت در آفریقا تشکیل شده بود، دبیرکل سازمان ملل با ابراز نگرانی شدید از تداوم بحران لیبی، شدت گرفتن سرکوب تظاهرکنندگان و افزایش قابل ملاحظه تلفات غیرنظامیان، از

تسلیماتی، مسدود ساختن حساب‌های مقامات آن کشور، ممنوعیت سفر، برقراری منطقه پرواز ممنوع بر فراز لیبی و همچنین ارجاع حملات به غیرنظامیان به دیوان کیفری بین‌المللی، اراده جامعه بین‌المللی را در اقدام علیه رژیم قذافی در قالب مسئولیت حمایت از مردم این کشور به نمایش گذارد. همچنین شورای امنیت در گامی دیگر در راستای پیشبرد و ارتقای دکتورین مسئولیت حمایت، در ۳۰ مارس ۲۰۱۱، قطعنامه شماره ۱۹۷۵ در خصوص اوضاع ساحل عاج را تصویب نمود که در آن با تأکید مجدد بر مسئولیت هر دولتی در حمایت از افراد غیر نظامی در کشور خود، تصریح شده بود که حملات به غیرنظامیان از مصادیق جنایت علیه بشریت محسوب می‌شود و مرتکبین طبق حقوق بین‌الملل مسئول خواهند بود (S/RES/1975, 2011).

۲-۲- قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل در حمایت از غیر نظامیان در لیبی

شورای امنیت سازمان ملل با تصویب قطعنامه‌های شماره ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ به ترتیب در ۲۶ فوریه و ۱۷ مارس ۲۰۱۱ زمینه برای اقدامات بین‌المللی در حمایت از

مردم و افراد غیر نظامی در برابر حملات نظامی نیروهای قذافی فراهم ساخت.

در واقع صدور دو قطعنامه با فاصله اندک در شورای امنیت و اتفاق نظر اعضای این شورا در خصوص لزوم برخورد با عملکرد غیر انسانی قذافی، نشان از عمق فاجعه و نیز اهمیت این قضیه برای جامعه بین‌المللی دارد. قطعنامه اول شورای امنیت علاوه بر تحمیل پاره‌ای تحریم‌ها بر دولتمردان لیبیایی، صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی برای تحقیق در خصوص جنایات قذافی و چند تن از اطرفیان وی نسبت به غیر نظامیان را با اتفاق آرا به تصویب رساند.^(۷) پیرو این تصمیم شورای امنیت، لوئیس مورنو اوکامپو، دادستان کل دیوان کیفری بین‌المللی حکم بازداشت بین‌المللی معمر قذافی، سیفالاسلام قذافی و عبدالله السنوسی، رئیس سازمان اطلاعات لیبی را در ۱۶ مه ۲۰۱۱ به اتهام جنایت علیه بشریت صادر کرد (خبرگزاری الجزیره، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۰).

این دومین باری است که شورای امنیت رسیدگی به وقایع خشونت‌بار و محاکمه رهبر کشوری را به دیوان بین‌المللی ارجاع می‌دهد. در گذشته در سال ۲۰۰۵ شورای امنیت رسیدگی به جنایات جنگی در دارفور

سودان را به دیوان کیفری بین‌الملل ارجاع داد که منجر به صدور قرار جلب بین‌المللی عمرالبشیر، رئیس‌جمهور سودان به جهت ارتکاب جنایت جنگی شد (S/RES.1593, 2005).

مهم‌ترین نکات قطعنامه‌های شورای امنیت در رابطه با وضعیت لیبی عبارت‌اند از:

قطعنامه ۱۹۷۰

شورای امنیت در فوریه ۲۰۱۱ به اتفاق آراء، قطعنامه ۱۹۷۰ را در رابطه با وضعیت لیبی تصویب نمود که در آن گفته شده بود حملات گسترده و سیستماتیک علیه مردم در این کشور می‌تواند جنایت علیه بشریت تلقی گردد.

شورای امنیت در این قطعنامه با ابراز نگرانی شدید از وضعیت لیبی و محکومیت خشونت و اعمال زور علیه غیر نظامیان و با توجه به محکومیت نقض حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه در لیبی توسط اتحادیه عرب، اتحادیه افریقا و دبیرکل سازمان کنفرانس اسلامی و با تأکید مجدد بر حاکمیت، استقلال، تمامیت ارضی و اتحاد ملی لیبی، به اتخاذ تصمیماتی طبق ماده ۴۱ فصلی منشور سازمان ملل پرداخت که مهم‌ترین این تصمیمات عبارت بود از:

- پایان فوری اقدامات خشونت‌آمیز و درخواست برای پذیرش خواست‌های مشروع مردم؛

- تضمین عبور کمک‌های بشردوستانه و محموله‌های دارویی؛

- ارجاع شرایط حاکم بر لیبی از ۱۵ فوریه ۲۰۱۱ به دادستان دیوان بین‌المللی کیفری؛

- تحریم تسلیحاتی لیبی و درخواست از تمام دولت‌ها برای خودداری از تأمین، فروش یا انتقال سلاح به این کشور؛

- تحریم تردد مقامات لیبیایی به شرح مندرج در فهرست ضمیمه یک قطعنامه؛

- مسدود ساختن حساب‌های افراد و تشکیلات حکومتی لیبی به شرح ضمیمه ۲ قطعنامه؛

- تأسیس کمیته‌ای متشکل از اعضای شورای امنیت برای نظارت بر اجرای این قطعنامه.

دبیرکل سازمان ملل پس از تصویب قطعنامه، با بیان اینکه آنچه در لیبی در حال وقوع است، مصداق بارز نقض تمامی هنجارهای حاکم بر جامعه بین‌المللی است، تصمیم شورای امنیت را اقدامی قاطع و حیاتی در بیان اراده جامعه متحد دولت‌ها در نفی خشونت خواند (S/RES/1970, 2011).

قطعنامه بسیار تأثیرگذار بود (Bellamy and Williams, 2011, p.844).

در بحث تأثیرگذاری سازمان‌های منطقه‌ای در تصویب قطعنامه ۱۹۷۳ یادآور می‌گردد که ابتدا شورای همکاری خلیج فارس در ماه مارس از شورای امنیت خواست تمامی اقدامات مقتضی را برای حمایت از غیر نظامیان از جمله برقراری منطقه ممنوع پرواز به کار گیرد و در اقدامی دیگر، ضمن بیان اینکه دولت قذافی مشروعیت خود را از دست داده است، از اتحادیه عرب خواست با شورای موقت انتقالی لیبی تماس حاصل نماید (Bellamy and Williams, 2011, p.841). متعاقب آن سازمان کنفرانس اسلامی ضمن انعکاس درخواست شورای همکاری خلیج فارس، بر ضرورت برقراری منطقه پرواز ممنوع تأکید نمود.^(۸) اتحادیه عرب هم با طرح خواسته برقراری منطقه ممنوع پرواز، ایجاد مناطق امن را به منظور حمایت از غیر نظامیان در برابر بمباران و گلوله‌باران نیروهای طرفدار قذافی خواستار شد (RES.No. 7360, 2011, paras 1 and 2). در ادامه این روند، اتحادیه افریقا هم با بیان اینکه وضعیت در لیبی تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی است، اقدامات دولت لیبی در سرکوب بی‌رحمانه تظاهرکنندگان را

قطعنامه ۱۹۷۳ معلول شرایط بسیار استثنایی و خاص می‌باشد. در واقع پس از تصویب قطعنامه ۱۹۷۰ چند عامل موجب طرح و شکل‌گیری قطعنامه دوم، آن هم در فاصله زمانی بسیار کوتاه به منظور اجرای اقدامات اجرایی علیه لیبی گردید. در این رابطه عواملی چون انعطاف‌ناپذیری رژیم لیبی و ردّ خواسته‌های شورای امنیت به ویژه ممانعت از اجازه عبور به کاروان‌های کمک‌های بشردوستانه به طرف شهرهای میسراته و اجدادیه، تشدید وخامت اوضاع در لیبی، خطر سقوط قریب‌الوقوع شهر بنغازی که در کنترل مخالفان قذافی بود و نگرانی از قتل عام مردم توسط نیروهای طرفدار قذافی قابل ذکر است.

حمایت سازمان‌های منطقه‌ای، نقش سه کشور افریقایی عضو شورای امنیت یعنی نیجریه، گابن و افریقای جنوبی و همچنین لبنان به عنوان یکی از بانیان قطعنامه و نماینده کشورهای عرب در شورای امنیت، از دیگر عوامل مؤثر در تصویب این قطعنامه محسوب می‌شود که این امر در جلوگیری از وتوی قطعنامه ۱۹۷۳ توسط روسیه و چین و رأی ممتنع آنها و در نتیجه تصویب این

در نهایت قطعنامه ۱۹۷۳ که پیش‌نویس آن از سوی بریتانیا، فرانسه و لبنان تهیه شده بود، با ۱۰ رأی مثبت، ۵ رأی ممتنع و بدون رأی منفی به تصویب رسید که در آن با اشاره به قطعنامه شماره ۱۷۳۸ شورای امنیت تحت عنوان حمایت از غیر نظامیان در منازعات مسلحانه و ارزیابی وضعیت لیبی به عنوان تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی، صریحاً از مقامات لیبیایی خواسته شده است حقوق بشردوستانه را رعایت کنند. دیگر نکات مهم قطعنامه عبارت‌اند از:

- درخواست برقراری فوری آتش‌بس در لیبی از جمله توقف حملات به غیرنظامیان که می‌تواند از مصادیق جنایات علیه بشریت باشد.
- برقراری منطقه «پرواز ممنوع» بر فراز لیبی و تشدید تحریم‌ها علیه قذافی و طرفداران وی؛
- ممنوعیت پرواز و اتخاذ تصمیم مبنی بر ردّ اجازه به هواپیماهای کشوری برای برخاستن یا نشستن در لیبی یا پرواز بر فراز این کشور؛
- اجرای تحریم‌های تسلیحاتی که طبق قطعنامه شماره ۱۹۷۰ برقرار گردیده است.

به شدت محکوم نمود. با این حال، این اتحادیه در موضعی که در مقایسه با اتحادیه عرب ملایم‌تر تلقی شده، هرگونه مداخله نظامی خارجی را در لیبی غیرقابل پذیرش خواند (PSC/PR/COMM.2 (CCLXV) (2011).

به باور برخی، طرح و تصویب قطعنامه ۱۹۷۳ بدون درخواست سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به خصوص اتحادیه عرب، دور از انتظار می‌بود. گفته شده است مهم‌ترین اثر مصوبات این سازمان‌ها تغییر سیاست امریکا برای مداخله در بحران لیبی بود، زیرا تا قبل از طرح درخواست‌های سازمان‌های مذکور، امریکا به دلایل چندی از قبیل نگرانی از عکس‌العمل کشورهای عرب منطقه و فقدان وجود یک استراتژی روشن برای خروج از بحران، تمایل چندانی برای مداخله در لیبی و مشارکت در عملیات نظامی نداشت، اما پس از تغییر نظر دولت اوپاما متعاقب فشارهای اتحادیه عرب و دیگر سازمان‌های منطقه‌ای، واشنگتن تلاش گسترده‌ای جهت ترغیب اعضای شورای امنیت به پذیرش این قطعنامه به عمل آورد، عاملی که در رابطه با آرای دو کشور روسیه و آفریقای جنوبی دارای اهمیت ویژه‌ای است (Bellamy and Williams, 2011, p.843).

- مسدود ساختن دارایی‌های مقامات لیبیایی وفق تصمیم کمیته مربوطه؛

- ایجاد پانل متخصصان. در این بخش از دبیرکل خواسته شده با مشورت با کمیته مربوطه، پانلی را متشکل از ۸ متخصص برای مدت اولیه یک سال به منظور یاری رساندن به کمیته شورای امنیت برای نظارت بر تحریم‌ها و مجازات‌های اقتصادی ایجاد نماید. شورای امنیت در این قطعنامه ضمن تأکید بر ضرورت تشدید تلاش جهت یافتن راه حلی برای این بحران، از مقامات لیبیایی می‌خواهد به تعهدات خود وفق حقوق بین‌الملل برای حمایت از غیرنظامیان عمل نموده و عبور کمک‌های بشردوستانه را تضمین نماید. این شورا با شناسایی نقش مهم اتحادیه عرب در برقراری صلح و امنیت در منطقه، از اعضای این اتحادیه می‌خواهد با در نظر داشتن فصل ۸ منشور، با دیگر اعضای سازمان ملل در اعمال منطقه «پرواز ممنوع» همکاری نماید.

همچنین شورای امنیت در این قطعنامه ضمن نفی هرگونه اشغال خاک لیبی توسط نیروهای نظامی خارجی، دولت‌های عضو را مجاز می‌سازد تمامی اقدامات لازم را در قالب ملی یا از طریق سازمان‌های منطقه‌ای و یا دیگر ترتیبات به منظور حمایت از غیر

نظامیان که در معرض تهدید قرار دارند، به مورد اجرا گذارند و به فوریت دبیرکل را از این اقدامات مطلع نمایند (S/RES/1973, 2011).

پس از تصویب قطعنامه، نمایندگان دولت‌هایی که به آن رأی مثبت دادند، در توضیح رأی خود عدم پاسخ رژیم قذافی به درخواست‌های قطعنامه قبلی شورای امنیت و تشدید حملات به غیر نظامیان در مناطقی را که در اختیار مخالفین قذافی قرار دارد، دلیل و علت تهیه و تصویب قطعنامه جدید خواندند. بر این نکته تصریح شد که هدف صرفاً حمایت از شهروندان این کشور در برابر آسیب و لطمات بیشتر می‌باشد.

نمایندگان کشورهای چین و روسیه در توضیح رأی ممتنع خود با تأکید بر اولویت راهکارهای مسالمت‌آمیز گفتند بسیاری از مسائل مطروحه به هنگام تصویب قطعنامه قبلی هنوز بی‌پاسخ مانده است. نمایندگان سه دولت دیگری که به این قطعنامه رأی ممتنع دادند، یعنی هند، برزیل و آلمان هم بر ضرورت حل‌وفصل مسالمت‌آمیز این بحران تأکید نمودند و نسبت به عواقب ناخواسته مداخلات نظامی در لیبی هشدار دادند. در این راستا نماینده برزیل اظهار داشت که نمی‌باید رأی ممتنع این کشور را به معنای

منازعات متعددی، نیروهای حافظ صلح را با استناد به فصل ۷ منشور مأمور حمایت از غیر نظامیان نموده است.

اقدامات علیه لیبی

پس از تصویب قطعنامه دوم، دولت‌های غربی ابتدا به صورت مستقل و سپس در قالب ناتو به منظور حفاظت از منطقه "پرواز ممنوع" به حملات هوایی به تأسیسات و تجمعات نیروهای نظامی رژیم حاکم بر لیبی پرداختند. ناتو از قبل از تصویب قطعنامه ۱۹۷۳ به تمهیدات لازم برای مشارکت در اقدام علیه رژیم قذافی پرداخته بود. در این ارتباط ناتو در اول مارس ۲۰۱۱ کشتی‌های بیشتری را به منطقه اعزام نمود تا هم کمک‌های بشردوستانه بیشتری ارائه دهد و هم توانایی‌های خود را به منظور رصد کردن مؤثر بحران لیبی تقویت کند. دبیرکل ناتو اعلام کرد که این سازمان در حال مذاکره برای بررسی چگونگی اعمال تحریم‌های تسلیحاتی و منطقه پرواز ممنوع بر فراز لیبی است (Bellamy and Williams, 2011, p.843). متعاقباً برخی دولت‌ها به اعزام مشاورین نظامی برای آموزش نیروهای مخالف قذافی پرداخته‌اند.

در بعد دیپلماتیک و در ادامه تلاش‌های بین‌المللی در کمک به نیروهای مخالف

نادیده‌گرفتن اقدامات بی‌رحمانه رژیم لیبی یا عدم ضرورت حمایت از غیر نظامیان تعبیر نمود، بلکه دلیل این امر آن است که برزیل در ضرورت کاربرد زور و اینکه این اقدام بتواند به تحقق هدف شورای امنیت یعنی خاتمه فوری منازعات بینجامد، تردید دارد (S/PV.6498, 2011).

شایان ذکر است که قطعنامه دوم شورای امنیت با صدور مجوز مداخله نظامی هوایی توسط سایر کشورها در درگیری‌های داخلی لیبی به منظور تضعیف حکومت قذافی در برابر مخالفین و حمایت از غیر نظامیان، بحث‌ها و اظهارنظرهای متضادی را موجب شده است. زیرا همان‌طور که بیان شد، این قطعنامه با برقراری منطقه "پرواز ممنوع" و ممنوعیت پرواز تمامی هواپیماها بر فراز لیبی، به کلیه کشورها اجازه داده است که در جهت نیل به این اهداف، به طور یکجانبه و یا در چارچوب ترتیبات منطقه‌ای از عدم پرواز بر فراز لیبی اطمینان حاصل کنند و از این طریق مانع کشتار غیر نظامیان از راه هوایی و همچنین ورود نیروهای مزدور به این کشور شوند. از باب سابقه مجوز صدور توسل به زور توسط شورای امنیت برای اهداف حمایت از غیر نظامیان، ذکر این نکته ضروری است که این شورا از سال ۱۹۹۹ به طور منظم در

قذافی، می‌توان به تشکیل "گروه تماس لیبی" توسط تعدادی از دولت‌ها و تشکیل جلسات این گروه در ماه‌های گذشته در دوحه، رم و استانبول اشاره کرد. در آخرین اجلاس این گروه در ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۱ در استانبول که با حضور وزرای خارجه و مقامات بیش از ۳۰ کشور غربی و عرب تشکیل گردید، امریکا و دیگر اعضای گروه درخصوص شناسایی مخالفان معمر قذافی به عنوان "دولت مشروع" در لیبی به توافق رسیدند. اهمیت این تصمیم در آن است که میلیاردها دلار دارایی مسدودشده دولت لیبی می‌تواند در اختیار مخالفان قرار گیرد (بی‌بی‌سی، ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۱).

۲-۳- مبنای حقوقی تصمیمات شورای امنیت سازمان ملل

اصولاً این سؤال مطرح است که مبنای حقوقی تصمیمات شورای امنیت سازمان ملل متحد در تصویب این دو قطعنامه چه می‌باشد و اینکه با توجه به مشابهت آنچه که در لیبی و کشورهای دیگر منطقه چون بحرین و سوریه روی می‌دهد، چرا حمایت از غیرنظامیان تنها در لیبی در دستور کار جامعه بین‌المللی قرار دارد و رویکرد واحد و هماهنگی در رابطه با تحولات منطقه از طرف جامعه بین‌المللی مشاهده نمی‌شود؟

به طور کلی می‌توان گفت مبنای تصمیمات شورای امنیت در صدور مجوز اقدامات علیه لیبی، دکتورین مسئولیت حمایت بوده^(۹) و قطعنامه‌های شورای امنیت در خصوص لیبی مؤید اجماع جامعه بین‌المللی پیرامون این دکتورین است. قبلاً شورای امنیت در رابطه با وضعیت دارفور، تحریم‌هایی علیه سودان برقرار کرد که برخی از آن به عنوان نخستین کاربرد دکتورین مسئولیت حمایت در صحنه بین‌المللی نام می‌برند.

چنین استدلال می‌گردد شورای امنیت با پذیرش قطعنامه ۱۹۷۳ بر قصد این شورا در ایفای تعهداتش طبق دکتورین مسئولیت حمایت تصریح نموده و با توجه به مفاد قطعنامه ۱۹۷۰ که با اتفاق آرای تمامی اعضای شورای امنیت صورت گرفت، مداخله و مشارکت جامعه بین‌المللی در این بحران واجد مشروعیت است. لذا اقدامات جامعه بین‌المللی در این رابطه، مؤید پذیرش و شناسایی این دکتورین توسط جامعه بین‌المللی و نفی تئوری حاکمیت مطلق دولت‌ها در اقداماتشان در درون مرزهای ملی آنها به ویژه در موارد نقض شدید حقوق بنیادین افراد و کشتار غیرمسئولانه مردم می‌باشد.

اجماع جامعه بین‌المللی بر توسل به زور علیه لیبی، به لحاظ عوامل استثنایی چندی چون نقش و حمایت سازمان‌های بین‌المللی، وجهه بسیار منفی رژیم قذافی در جهان از جمله در افریقا و خاورمیانه و وضوح و قریب‌الوقوع بودن تهدیدات علیه غیرنظامیان حاصل گردید.

گرچه قذافی کمک‌های قابل ملاحظه‌ای به اتحادیه افریقا و برخی کشورهای این قاره نمود، اما به دلیل نقش وی در برانگیختن منازعات منطقه‌ای مانند موارد لیبی‌یا، سیرالئون و چاد، چهره‌ای غیرقابل اعتماد و نامحبوب در افریقا محسوب می‌گردد. به علاوه چنین استنباط می‌گردد که از نقطه نظر برخی کشورهای عرب، جلب توجهات بین‌المللی به بحران لیبی، می‌تواند موجب انحراف از توجه به مشکلات و مسائل این کشورها گردد (Bellamy and Williams, 2011, p.842). در این میان نایستی نقش سازمان‌های منطقه‌ای چون اتحادیه‌های عرب و افریقا را در طرح مسئله لیبی در شورای امنیت نادیده گرفت. در حالی که چنین عوامل منفی در وضعیت سوریه و بحرین یا وجود نداشته و یا کمتر تأثیرگذار بوده است. تردیدی نیست که منافع قدرت‌های فرامنطقه‌ای در برخورد با خیزش‌های مردمی

به علاوه از آنجا که در بخشی از قطعنامه، از دولت‌های عضو خواسته شده تمامی اقدامات لازم را برای حفاظت از غیرنظامیان در برابر رژیم قذافی به‌عمل آورند، این امر نیز پذیرش مسئولیت جامعه بین‌المللی در حمایت از غیرنظامیان در چنین مواردی تعبیر و تفسیر می‌گردد. البته همان طور که بیان شد، رویکرد شورای امنیت در حمایت از غیرنظامیان، حاصل تحولات در دهه گذشته است و این شورا بارها تمایل خود به استفاده از زور جهت حمایت از افراد را بیان داشته است.

در رابطه با علل عدم اقدام جامعه بین‌المللی در موارد مشابه چون سوریه و بحرین همانند لیبی، چنین استنباط می‌گردد که نقش و مسئولیت قذافی در قضیه لاکربی، گستردگی قابل ملاحظه جنبش مخالفین در لیبی و کنترل بخش‌هایی از کشور توسط آنان و همچنین شدت حملات نیروهای طرفدار قذافی به مخالفین و لطمات سنگین به غیرنظامیان، نقش اتحادیه عرب در این تحولات و درخواست آن برای برقراری منطقه پرواز ممنوع بر فراز لیبی قبل از اقدام شورای امنیت در این مورد، امکان اجماع بین‌المللی از جمله توافق پنج دولت دارای حق وتو را فراهم ساخت. با وجود این، می‌توان گفت که

در کشورهای مختلف مخصوصاً در منطقه خاورمیانه همواره در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی مورد توجه بوده است.

البته در عمل اجرای قطعنامه ۱۹۷۳ خالی از اشکال نبوده و شورای امنیت پس از تصویب این قطعنامه با چالش‌هایی هم در تفسیر و هم در اجرای آن مواجه بوده که این امر می‌تواند بر سیاست و رویکرد شورای امنیت در آینده در رابطه با حمایت از افراد و دکترین مسئولیت حمایت تأثیرگذار باشد. از زمره این چالش‌ها می‌توان به تفسیر بسیار موسع ناتو از این قطعنامه مانند تلاش برای هدف قرار دادن شخص قذافی و اعتراضات دولت‌هایی چون روسیه که این‌گونه حملات را مغایر با قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت می‌دانند، مرتبط گردیدن بحث مسئولیت حمایت با موضوع تغییر رژیم و به خصوص لطمات ناشی از حملات هوایی به غیر نظامیان اشاره داشت. مذاکرات شورای امنیت در رابطه با وضعیت سوریه در ماه مه گذشته، اختلاف و نظرات متفاوت در تفسیر قطعنامه ۱۹۷۳ و همچنین قطعنامه ۱۹۷۵ در بحث حمایت از غیرنظامیان را آشکار ساخت. در واقع در اینکه این دو قطعنامه مبین رویکرد و مواضع جدید شورای امنیت در حمایت از شهروندان و غیرنظامیان است، تردیدی

نیست، اما در رابطه با اقداماتی که در این راستا می‌بایستی صورت گیرد، توافق فراگیری وجود ندارد (Bellamy and Williams, 2011, p.846).

فرجام

جمع‌بندی و رویکرد ج.ا.ایران نسبت به دکترین مسئولیت حمایت:

رویکرد شورای امنیت در حمایت از غیر نظامیان در لیبی، حاصل تحولات در دهه گذشته است. این شورا در گذشته بارها تمایل خود را به توسل به زور و استفاده از تمام "راه‌های ضروری" جهت حمایت از افراد و غیرنظامیان در مواردی چون هائیتی، کنگو، سودان، لیبیا، سیرالئون، برون‌دی و ساحل عاج نشان داده بود. اما آنچه که موجب تمایز تصمیمات مندرج شورای امنیت در بحران لیبی با مصوبات گذشته می‌گردد، اینکه اولاً این شورا با تصویب قطعنامه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳، نخستین باری است که توسل به زور علیه یک دولت حاکم را به منظور حمایت از مردم و در رابطه با "حمایت انسانی" اجازه داده و ثانیاً در تمامی موارد قبلی، رضایت دولت ذی‌ربط یا میزبان صریحاً یا تلویحاً کسب گردیده بود، اما در قطعنامه ۱۹۷۳، شورای امنیت علی‌رغم رضایت دولت ذی‌ربط

قابل توجه‌ای از جامعه بین‌المللی قرار دارد. همچنین سرعت عمل جامعه بین‌المللی و اقدامات در حمایت از غیر نظامیان لیبی، بدون تردید در روند حرکت در تثبیت و شناسایی بیشتر آن، تأثیرات زیادی خواهد داشت.

البته علی‌رغم این تحولات، تداوم بحث میان طرفداران و مخالفین مداخله بشردوستانه در قالب مفهوم مسئولیت حمایت از یک طرف و اصول حاکمیت دولت‌ها و عدم مداخله از طرف دیگر، نامشخص بودن حد و مرز اقدامات نیروهای ناتو علیه رژیم قذافی، میزان تلفات وارده بر غیر نظامیان در این حملات، و همچنین سکوت جامعه بین‌المللی در برابر آنچه که در برخی دیگر از کشورها چون بحرین، یمن و سوریه روی می‌دهد و تداوم سرکوب مردم این کشورها و عدم توانایی جامعه بین‌المللی به اتخاذ تصمیم مقتضی در خصوص این کشورها، نشان از آن دارد که هنوز تلقی کاملاً واحد و یکسانی از «مسئولیت حمایت» وجود ندارد و اجرای این دکترین در عمل با مشکلاتی مواجه است.

در نهایت اینکه اقدامات حمایتی در لیبی، چه میزان در پیشبرد و ارتقای این دکترین به عنوان یک هنجار بین‌المللی نقش

یعنی دولت لیبی، اقدام به تصویب آن نموده است.

لذا چنین استنباط می‌شود که برخورد جامعه بین‌المللی در بحران لیبی، مبتنی رویکرد جدید و متفاوتی از سوی شورای امنیت در رابطه با مفهوم مسئولیت حمایت است. در واقع رویکرد جامعه بین‌المللی در محکومیت حملات نیروهای رژیم قذافی به مردم لیبی و حمایت بسیاری از دولت‌های جهان و همچنین سازمان‌های منطقه‌ای از اقدامات جامعه بین‌المللی در حمایت از آنان می‌تواند به منزله پذیرش و شناسایی این دکترین و ارائه تعریفی جدید از مفهوم حاکمیت در معنای مسئولیت‌پذیری، تفسیر و تعبیر گردد. علاوه بر این، اتفاق نظر جامعه بین‌المللی در تصویب قطعنامه ۱۹۷۰ و حمایت سازمان‌های منطقه‌ای از اقدامات حمایتی تحولی مثبت در روند تبدیل دکترین مسئولیت حمایت به یک هنجار بین‌المللی تلقی می‌گردد.

بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که امروزه دکترین «مسئولیت حمایت» که بر حمایت از غیر نظامیان و مردم جوامع بشری در برابر تجاوزات و نقض فاحش حقوق بنیادین بشری مبتنی است، به عنوان یک هنجار، مورد شناسایی و قبول بخش‌های

خواهد داشت، تا حد زیادی بستگی به عملکرد جامعه بین‌المللی در قضیه لیبی و نتایج حاصله از آن دارد. شکی نیست که در صورت بیشتر به درازا کشیده شدن این بحران و افزایش لطمات و خسارات به غیرنظامیان که در واقع جلوگیری از چنین امری، هدف اصلی قطعنامه‌های شورای امنیت بوده است و همچنین عدم اجماع بین‌المللی در کاربرد دکترین مسئولیت حمایت در دیگر موارد در منطقه چون بحرین و سوریه که از مصادیق بارز اعمال خشونت‌آمیز علیه غیرنظامیان است، روند تثبیت دکترین مسئولیت حمایت به‌عنوان یک هنجار بین‌المللی و لازم‌الاتباع سست می‌شود و چه بسا به ابزاری در دست قدرت‌های بزرگ و وسیله‌ای برای چانه‌زنی‌های سیاسی تبدیل گردد. نقش غیر بی‌طرفانه و منفعل شورای امنیت در دیگر بحران‌های منطقه نیز می‌تواند از شتاب این روند بکاهد.

تسریع این روند در شناسایی و تثبیت این دکترین به عنوان یک هنجار بین‌المللی گردد، با منافع و مصالح ج.ا.ایران مطابقت ندارد. برای اثبات این نظریه دلایل متعددی چون رفتار گزینشی غرب در به‌کارگیری این دکترین، تمرکز اختیارات و امکانات در کشورهای غربی برای اعمال و اجرای آن، و بالاخره حساسیت برخی دولت‌ها به خدشه‌ناپذیری اصول حاکمیت و عدم مداخله در امور داخلی کشورها، قابل ارائه است. بنابراین سیاست‌های نظام در این مورد به‌خصوص باید به صورتی اتخاذ شود که موجب تسریع در تثبیت و ترویج این دکترین در سطح بین‌المللی نگردد. ناگفته پیداست که مخالفت علنی، یک‌سویه و صریح با موضوعی که مقبولیت جهانی یافته و در حال تبدیل به هنجار و قاعده‌ای بین‌المللی است نیز اقدامی مبتنی بر حزم و درایت نخواهد بود.

پانوشته‌ها

۱. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به: عبدالعلی قوام و امین روان بد، تابستان ۱۳۸۹، صص ۱۷۱-۱۸۷.
۲. بسط مفهوم حمایت در برابر دیگر موضوعات و بلایا چون ایدز، تغییرات آب و هوایی و کمک بشردوستانه در مواقع بلاای طبیعی با توجه به عدم پشتیبانی از طرف تمامی کشورها و به منظور حصول اجماع

در رابطه با رویکرد ج.ا.ایران نسبت به خیزش‌های مردمی در منطقه و به کارگیری دکترین «مسئولیت حمایت»، باید گفت علی‌رغم حمایت مقامات و رسانه‌های ج.ا.ایران از خیزش‌های مردمی در منطقه، پیروی از سیاست یا رویه‌ای که موجب

رهبران جهان از فهرست موارد مسئولیت حمایت حذف گردید.

۳. بند ۱۳۸ بدین شرح می‌باشد: هر دولتی عهده‌دار مسئولیت حمایت از اتباع خود در برابر نسل‌کشی، جرایم جنگی، پاکسازی قومی و جرایم علیه بشریت است. این مسئولیت شامل پیشگیری از این جرایم و تحریک آنها از طریق ابزارهای لازم و مناسب می‌شود.

۴. ما این مسئولیت را می‌پذیریم و طبق آن عمل خواهیم کرد. جامعه بین‌المللی نیز باید به نحو مقتضی دولت‌ها را در اعمال این مسئولیت تشویق، کمک، و سازمان ملل را در استقرار توانایی هشدار اولیه پشتیبانی نماید.

۵. بند ۱۳۹ عبارت است از: جامعه بین‌الملل همچنین مسئولیت دارد که از طریق ابزارهای مناسب دیپلماتیک، انسان‌دوستانه و سایر موارد مسالمت‌آمیز طبق فصل ۶ و ۸ منشور سازمان ملل به حفاظت از مردم در برابر نسل‌کشی، جنایات جنگی، پاکسازی قومی و جنایات علیه بشریت کمک نماید. در این زمینه چنانچه اقدامات مسالمت‌آمیز کافی نباشد و مقامات ملی به وضوح در حمایت از افراد در مقابل نسل‌کشی، جنایات جنگی، پاکسازی قومی و جنایات علیه بشریت ناتوان باشند، ما آماده‌ایم تا با اتخاذ اقدام قاطعانه دسته‌جمعی به وسیله شورای امنیت، طبق منشور و از جمله فصل هفت آن، به صورت موردی و با همکاری سازمان‌های منطقه‌ای اقدام مناسب را به عمل آوریم. ما به ضرورت مداوم توجه به مسئولیت حفاظت از افراد در مقابل نسل‌کشی، جنایات جنگی، پاکسازی قومی و جنایات علیه بشریت و عواقب آن با

توجه به اصول حقوق بین‌الملل و منشور در مجمع عمومی تأکید می‌نماییم. ما همچنین قصد داریم که خود را چنانچه لازم و مقتضی باشد، به کمک کردن به دولت‌ها، برای ایجاد ظرفیت برای حفاظت از افراد در مقابل نسل‌کشی، جنایات جنگی، پاکسازی قومی و جنایات علیه بشریت، همچنین کمک به آنهایی که قبل از شروع بحران‌ها و درگیری‌ها تحت فشار هستند، متعهد نماییم.

۶. مجمع عمومی سازمان ملل از اول مارس ۲۰۱۱ عضویت لیبی در این شورا را به حال تعلیق درآورد.

از آنجایی که صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی تنها ناظر به عملکرد افراد در کشورهایی است که عضویت در اساسنامه این دیوان (معاهده رم) را پذیرفته باشند، صلاحیت دیوان برای تحقیق و محاکمه افراد در کشورهای غیرعضو همچون لیبی، تنها با ارجاع مستقیم شورای امنیت امکان‌پذیر است.

7. Final communiqué issue by the emergency meeting of the Committee of Permanent Representatives to the Organization of the Islamic Conference on the Alarming Developments in Libyan Jamahiriya, 8 March 2011.

۸. شایان ذکر است که قطعنامه ۱۹۷۰ به اتفاق آرا تصویب شده بود.

۹. در بند ۹ مقدمه قطعنامه ۱۹۷۰ و بند ۴ مقدمه قطعنامه ۱۹۷۳ به مسئولیت حمایت اشاره شده است.

منبع فارسی

11. *Report of the Secretary General on the Work of the Organization*. A/55/1, Supplement No.1, 30 August, 2000.
12. SC/10200, Department of Public Information, *News and Media Division*, 17 March 2011
13. SG/SM/11701, 15 July, 2008
14. *Situation of Human Rights in the Libyan Arab Jamahiriya*, A/HRC/RES/S-15/1,3 March,2011

1. قوام عبدالعلی و امین روان بد (تابستان ۱۳۸۹)، مفهوم مسئولیت حمایت: ارزیابی نقش غرب - جنبش عدم تعهد در شکل گیری هنجار جهانی. *راهبرد*. شماره ۵۵.

منابع لاتین

2. A More Secure World: Our Shared Responsibility. *Report of the High-level Panel on Threats*, Challenges and Change. A/59/565, 2 December, 2004.
3. A/Res/63/308, 9 October, 2009
4. A/59/2005, 21 March, 2005,
5. A/63/677, 12 January 2009
6. Bellamy Alex J. and Paul D. Williams, (2011), *The New Politics of Protection?*, Côte d'Ivoire, Libya and the Responsibility to Protect. *International Affairs*, 87:4.
7. Chesterman. Simon (2001), *Just War or Just Peace: Humanitarian Intervention and International Law*, Oxford: Oxford University Press.
8. Council of the League of Arab States, Res. No. 7360, 12 March 2011
9. *Official Records of the General Assembly*, Sixty-Third Session, Plenary Meetings. A/63/PV.105, 14 September 2009.
10. PSC/PR/COMM.2 (CCLXV), Communique of the 265th Meeting of the Peace and Security Council, 10 March 2011

15. S/PV.6490, 25 February, 2011
16. S/RES/1674: *Protection of Civilian in Armed Conflict*. 28 April, 2006
17. S/RES/1738, December, 2006, Para. 9 & S/RES/1894, 11 November, 2009, Para. 3
18. S/RES/1894, 11 November, 2009
19. S/RES/1970, 26 February 2011
20. S/RES/1973, 17 March 2011
21. S/RES/1975, 30 March 2011
22. The Emergency Meeting of the Committee of Permanent Representatives to the OIC on the Alarming Developments in Libyan Jamahiriya, 8th March, 2011.
23. The Responsibility to Protect, *Report of the ICISS*, December, 2001
24. UN Resolution (2005), *World Summit Outcome*, A/RES/60/1, 24 October, 2005
25. *UN Press Release on the Situation in Libya*, 22 Feb. 2011